

## بررسی فرایند دستوری شدگی در فارسی جدید\*

مهرداد نغزگوی کهن (استادیار دانشگاه بوعلی سینا)

چکیده: زبان همواره در حال تغییر است. بررسی اصول، فرایندها، علل و سیر تحول واحدهای زبانی، از دل مشغولی‌های زبان‌شناسان تاریخی است. یکی از مهم‌ترین فرایندهای تغییر زبانی، دستوری‌شدگی است. در این فرایند، واحدهای واژگانی / قاموسی به صورت واحدهای دستوری درمی‌آیند و یا واحدهای دستوری، دستوری‌تر می‌شوند. بر اساس شواهد موجود از زبان‌های مختلف، زبان‌شناسان برای این گونه تغییرات مراحل را در نظر گرفته‌اند و آنها را با نموداری با عنوان نمودار مرحله‌ای دستوری‌شدگی بازمی‌نمایند. برطبق این نمودار، به مرور زمان، کلمات واژگانی به کلمات نقشی تبدیل می‌شوند، کلمات نقشی به صورت واژه‌بست درمی‌آیند، واژه‌بست‌ها به وندهای تصریفی تبدیل می‌شوند و اگر تغییر تا آخرین مرحله ادامه یابد، وندهای تصریفی صورت آوایی خود را از دست می‌دهند و به صفر تبدیل می‌شوند. ما در این مقاله، ضمن توصیف دستوری‌شدگی و تاریخچه آن، نمودار مرحله‌ای دستوری‌شدگی را با مثال‌های عینی از زبان فارسی محک می‌زنیم و نشان می‌دهیم در تاریخ زبان فارسی، مرحله تبدیل کلمه واژگانی به کلمه نقشی بیشتر وقوع و تداوم داشته‌است.

کلیدواژه‌ها: دستوری‌شدگی، ساختوازی‌شدگی، فارسی جدید.

\* از استاد ارجمند، دکتر محمد دبیرمقدم، و دوستان عزیزم، دکتر امید طبیب‌زاده و دکتر محمد راسخ مهند، که این مقاله را خواندند و نکاتی را متذکر شدند، تشکر می‌نمایم.

## ۱. مقدمه

اصطلاح دستوری‌شدگی<sup>۱</sup> در دو معنا به کار می‌رود. در معنای اول این اصطلاح ناظر بر چارچوبی است که به مطالعه چگونگی به وجود آمدن امکانات دستوری، کاربرد و نقش آنها در زبان می‌پردازد. زبان‌شناسانی که در این چارچوب دست به مطالعات زبانی زده‌اند، با توجه به شواهد فراوان از زبان‌های مختلف، بر آن‌اند که مرز میان مقولات دستوری کاملاً از هم مجزا نیست. به همین جهت تمایزی که از زمان سوسور بین زبان‌شناسی هم‌زمانی و زبان‌شناسی درزمانی قائل می‌شوند، در چارچوب دستوری‌شدگی زیر سؤال می‌رود. همین موضوع مهم باعث تمایز نظری این رویکرد از زبان‌شناسی ساخت‌گرا و به خصوص زبان‌شناسی گشتاری می‌شود. علاوه بر این، در رویکرد دستوری‌شدگی، خودمختار بودن نحو که از اساسی‌ترین دیدگاه‌های زایشی است، به زیر سؤال می‌رود. در معنای دوم، دستوری‌شدگی ناظر بر فرایندی است که در طی آن عناصر زبانی (از جمله عناصر واژگانی، کاربردشناختی و بعضی اوقات حتی آوایی) به صورت سازه‌هایی از دستور درمی‌آیند و یا با گذشت زمان، دستوری‌تر می‌شوند؛ مثل تغییر افعال قاموسی و تبدیل آنها به افعال معین، به وجود آمدن حروف اضافه از اسامی، یا تکوین امکانات تصریفی از پیش / پس اضافه‌های آزاد. دستوری‌شدگی باعث خلق صورت‌های دستوری جدید با نقش‌های جدید می‌شود. فرایند مذکور، به همراه سازوکارها و اصول حاکم بر آن، به تفصیل در چارچوب دستوری‌شدگی مورد بررسی قرار گرفته است (برای توضیحات بیشتر در مورد دستوری شدن در هر دو معنا ر.ک: (Wischer 2006; Hopper and Traugott 2003).

در این مقاله، ما تنها به بررسی دستوری‌شدگی در معنای دوم، یعنی فرایندی درزمانی، می‌پردازیم و مواردی از تغییرات درزمانی صرف و نحو فارسی جدید را که بر اساس فرایند دستوری‌شدگی قابل تبیین است بازمی‌نماییم. با این تحقیق می‌توان نشان داد که تحلیلی شدن زبان فارسی که از دوره فارسی میانه شروع شده است (ر.ک: صادقی ۱۳۵۷: ۳ و ۷)، در فارسی جدید نیز ادامه می‌یابد و هنوز هم تداوم دارد. منظور ما از

1. grammaticalization



فارسی جدید، فارسی دوره اسلامی تا زمان حاضر است.

## ۲. تاریخچه اصطلاح دستوری‌شدگی

اولین بار آنتوان میه (Antoine Meillet) در سال ۱۹۱۲ از اصطلاح دستوری‌شدگی برای اشاره به تکوین صور دستوری (کلمات نقش‌نما، وندها و جز آن) از مواد واژگانی اولیه استفاده کرد. وی دستوری‌شدن و قیاس<sup>۲</sup> را از جمله اصول مهم تغییر دستوری قلمداد می‌کند. تقریباً در همین دوران متخصصان هندواروپایی نیز مفهوم دستوری‌شدگی را برای تبیین تکوین مقوله‌های تصریفی در زبان‌های هندواروپایی به‌کار بردند، ولی با ظهور ساخت‌گرایی و نظریه زایشی، مطالعات مربوط به دستوری‌شدن به کناری گذاشته شد؛ زیرا همان‌طور که گفتیم مفهوم دستوری‌شدگی پایه‌های نظری این چارچوب‌ها را (مانند متمایز بودن مقوله‌ها و خودمختاری نحو) زیر سؤال می‌برد. در دستور زایشی فرایندهای در زمانی مرکز توجه نبودند؛ باین‌همه، توجه به دستوری‌شدگی در دهه هفتاد در امریکا با انتشار مقاله گیون (Givón 1971) با عنوان «نحو تاریخی و صرف هم‌زمانی: سفر میدانی باستان‌شناختی»، دوباره احیا شد. نقل قول معروف «صرف امروز، نحو دیروز است» (today's morphology is yesterday's syntax) در همین مقاله (ص ۴۱۳) آمده است. گیون دوباره بر به وجود آمدن امکانات صرفی / تصریفی از دستوری‌شدگی اجزای ترکیبات نحوی صحه می‌گذارد. بعدها زبان‌شناسان دیگر با شتاب و تمرکز بیشتری به تحقیقات خود در چارچوب دستوری‌شدن ادامه دادند. بعضی نیز با ارائه شواهد فراوان سعی کردند نشان دهند که تمام واحدهای مقید دستوری در نتیجه نوعی ساختواژی‌شدگی<sup>۳</sup>، یعنی تبدیل یک واحد واژگانی به عضوی مقید، به وجود آمده‌اند. علاوه بر این، مطالعات مربوط به جهانی‌ها و رده‌شناسی زبان نیز در رشد و شکوفایی مطالعات مربوط به دستوری‌شدگی بی‌تأثیر نبوده است (برای توضیح بیشتر در مورد سیر تحول مطالعات در حوزه دستوری‌شدگی ر.ک: Hopper and Traugott 2003: 19-30؛ Fischer 2006: 130؛ Fischer 2007: 58-61 و Trask 1996: 115-118).

### ۳. نمودار مرحله‌ای دستوری‌شدگی

با توجه به تحقیقات انجام شده در زمینه دستوری‌شدگی در زبان‌های مختلف، مشخص شده است که واحدهای زبانی هنگام تغییر در مسیر دستوری شدن، یا بیشتر دستوری شدن، مراحل معینی را، با ترتیبی خاص، پشت سر می‌گذارند. این مراحل را می‌توان به صورت یک نمودار مرحله‌ای<sup>۴</sup> باز نمود (Hopper and Traugott 2003: 7):

جزء واژگانی آزاد < کلمه نقشی < واژه‌بست < وند تصریفی (< صفر)

بر اساس نمودار فوق، در آغاز یک کلمه معمولی با از دست دادن تعدادی از مؤلفه‌های معنایی خود، عام‌تر می‌شود و نقش دستوری کسب می‌کند. در مرحله بعد، جزء مورد نظر به واژه‌بست<sup>۵</sup> تبدیل می‌شود. واژه‌بست با تغییری دیگر می‌تواند به صورت یک وند تصریفی درآید. بعضی زبان‌شناسان مرحله صفر را نیز در مقام آخرین مرحله دستوری‌شدگی در نظر گرفته‌اند (Wisler 2006: 129). در مرحله اخیر، وند تصریفی با از دست دادن جوهر آوایی خود به تکواژ صفر تبدیل می‌شود.<sup>۶</sup>

#### ۳-۱ ملاحظات کلی

نکات مهمی در این باره قابل ذکر است:

الف) تغییر از واحد واژگانی آزاد شروع می‌شود و به صفر پایان می‌یابد. بسیاری از زبان‌شناسان بر آن‌اند که این تغییر یک جهتی<sup>۷</sup> و برگشت‌ناپذیر است (Hopper and Traugott 2003: 99-139).

ب) تغییر زبانی می‌تواند در هر مرحله‌ای متوقف شود و به مرحله آخر نرسد.

ج) ترجیح هر یک از مراحل تغییر، از زبانی به زبان دیگر، فرق می‌کند. بعضی زبان‌ها

#### 4. cline

۵. واژه‌بست (clitic) جزئی با نقش دستوری خاص است که به کلمه مجاور خود متصل می‌شود و تکیه نمی‌گیرد (برای توضیح بیشتر ر. ک: شفافی ۱۳۷۶ و راسخ مهند ۱۳۸۳).

۶. نمودار مرحله‌ای مورد نظر تاریخی است، ولی از منظر هم‌زمانی نیز می‌توان به این نمودار نگاه کرد و آن را در مقام پیوستار (continuum) واحدهای زبانی در نظر گرفت. در دو طرف این پیوستار، دستوری‌ترین و واژگانی‌ترین واحدهای زبانی قرار دارند. در اینجا، دیدگاه هم‌زمانی، مورد نظر ما نیست و از همان اصطلاح نمودار مرحله‌ای استفاده می‌کنیم که جهت‌دار است.

#### 7. unidirectional



مرحله کلمه نقشی را بیشتر ترجیح می‌دهند و بنابراین تحلیلی‌ترند، و در بعضی تغییر ادامه پیدا می‌کند و در آنها تبدیل واحدهای زبانی به وند تصریفی بیشتر دیده می‌شود. همین امر باعث ترکیبی شدن زبان‌های مذکور می‌شود.

#### ۴. دستوری‌شدگی در زبان فارسی

در زبان فارسی برای همه مراحل دستوری‌شدگی مثال‌هایی وجود دارد. در ادامه شواهد عینی را برای هر مرحله به تفکیک به دست می‌دهیم (برای شواهد دیگر ر.ک: استاجی ۱۳۸۳، فصل سوم؛ خباز ۱۳۷۶).

##### ۴-۱ تبدیل جزء قاموسی آزاد به کلمه نقشی

##### ۴-۱-۱ همکرد فعل مرکب

فعل مرکب از ترکیب اسم یا صفت (بخشی غیر فعلی / همراه) و فعلی که از معنای اصلی و قاموسی اولیه تهی شده است (همکرد) درست می‌شود. فعل مرکب یک واحد واژگانی<sup>۸</sup> را تشکیل می‌دهد و سرجمع معنای اجزای آن مساوی با معنای کل آن نیست. بعضی از همکردهای مهم در زبان فارسی عبارت‌اند از: کردن (آرایش کردن، شتاب کردن...)، نمودن (بندگی نمودن، اصرار نمودن...)، دادن (نجات دادن، آرایش دادن...)، زدن (لبیک زدن، قرعه زدن...)، خوردن (فریب خوردن، غوطه خوردن...).

برای فهرست کامل‌تری از همکردها به همراه مثال ر.ک: ناتل خانلری (۱۳۷۴): ۱۶۰-۱۲۷/۲. مثال‌های فوق نیز از همین منبع انتخاب شده است.

##### ۴-۱-۲ افعال معین فارسی

از افعال معین برای ساختن زمان‌های دستوری، ساخت مجهول و همچنین بازنمودن نمود<sup>۹</sup> استفاده می‌کنند. افعال معین از دستوری شدن افعال واژگانی مستقل به وجود آمده‌اند. این افعال در بعضی از مواضع بیشتر مؤلفه‌های معنایی خود را از دست داده، نقش دستوری یافته‌اند. در ساخت افعال معین سازه‌وارگی<sup>۱۰</sup> جمله با سازوکار بازتحلیل<sup>۱۱</sup>

8. lexical unit

9. aspect

10. constituency

۱۱. یکی از سازوکارهای مهم دستوری‌شدگی بازتحلیل (reanalysis) است. گاهی سخن‌گویان، ساختار تاریخی

دچار تغییر می‌شود. کاربرد و نقش اصلی این افعال قاموسی هنوز در کنار نقش ثانوی دستوری آنها دیده می‌شود. در ادامه به بررسی این افعال معین در زبان فارسی می‌پردازیم (نیز ر.ک: سبزواری ۱۳۸۳).

#### ۱-۲-۴ دستوری شدن فعل «خواستن»

در زبان فارسی خواستن که فعل اصلی بوده‌است در بعضی از کاربردهای خود به تدریج در مقام فعل کمکی بازتحلیل شده و برای ساخت زمان دستوری آینده به کار رفته‌است. به عبارت دیگر، در این زبان صورت‌های «خواهم / می‌خواهم، خواهی / می‌خواهی و غیره»، همگی در نتیجه بازتحلیل برای ساخت زمان آینده / مستقبل مورد استفاده قرار می‌گیرند: خواهم رفت، خواهی رفت و جز آن. فعل خواستن در فارسی امروز در معنا و کاربرد اولیه خود نیز به کار می‌رود:

می‌خواهم او را ببینم.

خواستن توانستن است.

فعل کمکی *will* در انگلیسی و *werden* در آلمانی نیز به همین صورت به وجود آمده‌اند. این کاربرد را در اکثر زبان‌های بالکان و ارمنی و همچنین زبان‌های غیرخویشاوند چون لژ<sup>۱۲</sup> و زبان‌های خانواده کارتولی<sup>۱۳</sup> و جز آن نیز می‌توان مشاهده کرد (Harris and Campbell 1995: 58).<sup>۱۴</sup> دلیل دستوری‌شدگی خواستن برای باز نمودن زمان

→ و اولیه کلمه یا کلماتی را نادیده می‌گیرند و برای آنها ساختار ثانویه و کاملاً متفاوتی قائل می‌شوند؛ از این رهگذر، کلمه با نکوازی با از دست دادن معنای (قاموسی) اولیه، در مقام جزئی از ساخت بزرگ‌تر تلفی می‌گردد و در بعضی مواضع دستوری می‌شود. بسیاری از نکوازهای دستوری تصریفی و فعل‌های معین از این راه به وجود آمده‌اند. استفاده از استعاره از سازوکارهای دیگر فرایند دستوری‌شدگی است که می‌تواند موجب به وجود آمدن کلمه نقشی از جزء قاموسی آزاد شود (برای توضیحات بیشتر در مورد استفاده استعاره در دستوری‌شدگی به همراه شواهدی از زبان فارسی ر.ک: استاجی ۱۳۸۶).

12. Laz

13. Kartvelian

۱۴. «در بعضی زبان‌های دیگر از فعلی که مفهوم بایستن دارد برای بیان این معنی استفاده می‌شود. از آن جمله در زبان فرانسوی صیغه آینده (*futur*) صیغه نوساخته‌ای است مرکب از دو جزء که در زبان لاتینی جزء اول ماده فعل اصلی و جزء دوم معین فعل *habeo* به معنی بایستن یا بر عهد داشتن است. این دو جزء با هم جوش خورده و صیغه صرفی خاصی از آن حاصل شده به طریقی که امروز فرانسوی‌زبانان (جز کسانی که با زبان‌شناسی سروکار دارند) از صیغه آینده افعالی مانند *je dirai* مفهوم دو جزء مختلف بایستن یا داشتن و گفتن را درک نمی‌کنند و فقط



آینده، در معنای این فعل مستتر است. ترتیب خطی و بسامد فراوان آن نیز به دستوری شدنش کمک کرده است.

#### ۲-۱-۴ دستوری‌شدگی فعل «داشتن»

در فارسی امروز فعل داشتن در دو کاربرد جداگانه به کار می‌رود:

الف) در مقام یک فعل بسیط قاموسی در معنای «مالک چیزی بودن»؛

ب) به عنوان فعل کمکی برای به دست دادن نمود مستمر. این فعل در این کاربرد تنها دو صورت دارد و ناقص است:

دارم، داری، دارد... دارم می‌روم، داری می‌روی، دارد می‌رود...

داشتم، داشتی، داشت... داشتم می‌رفتم، داشتی می‌رفتی، داشت می‌رفت...

کاربرد دوم بسیار متأخر است و دهقان (1972: 202) بر آن است که دهخدا اولین نویسنده‌ای است که در نوشتار (در چرند و پرند) از آن استفاده کرده است. علاوه بر این، وی احتمال می‌دهد این کاربرد ناشی از لهجه تهرانی باشد (Ibid: 198).

اینکه چرا داشتن به صورت عنصری دستوری برای نشان دادن نمود به کار رفته است ریشه در معنای آن دارد (نیز رک: دبیرمقدم ۱۳۸۴: پانوش شماره ۲، ص ۱۸۷). ناتل خانلری (۱۳۷۴: ۱۶۳/۲-۱۶۵) نیز متوجه این نکته شده است و درباره معنای این فعل در افعال مرکب می‌نویسد:

همکرد داشتن غالباً متضمن معنی تداوم اثر فعل است و بنابراین هم با فعل ساده و هم با فعل مرکب با کردن از این حیث تقابل دارد. این نکته خاصه از آنجا تأیید می‌شود که در قدیمی‌ترین آثار بازمانده از فارسی دری، بعضی افعال را با آنکه صورت ساده یا پیشوندی آنها وجود داشته و به کار می‌رفته، به صورت فعل مرکب از صفت مفعولی با همکرد داشتن آورده و از آن وجهی خاص اراده کرده‌اند که متضمن این معنی دقیق است. از آن جمله در تفسیر قرآن مجید نسخه کمبریج که احتمال می‌رود تاریخ تألیف آن قرن هفتم هجری باشد:

بر بسته داشتن ≠ (به جای بستن) بر بستن: پیرایه‌ها بر بسته دارند.

→ جریان فعل dire یعنی گفتن را با وقوع در زمان آینده به ذهن می‌آورند.

نظیر این ترکیب است عبارت I shall go در زبان انگلیسی که از آن نیز مفهوم صیغه فعل رفتن در زمان آینده برمی‌آید و کلمه shall در اصل به معنی بایستن بوده است. (ناتل خانلری ۱۳۷۴: ۲۸۸-۲۸۷/۲)

برنهاده داشتن ≠ برنهادن: دست‌برنجن‌ها برنهاده دارند.

پوشیده داشتن ≠ پوشیدن: قرطه‌های بهشت پوشیده دارند.

دستوری‌شدگی معادل‌های فعل داشتن فارسی در زبان‌های دیگر نیز دیده می‌شود. مثلاً در زبان‌های آلمانی و انگلیسی نیز از آن در مقام فعل معین استفاده می‌شود. در انگلیسی فعل have هم به معنای داشتن است و هم در نقش فعل معین، زمان‌های دستوری کامل با آن ساخته می‌شود. در زبان آلمانی نیز فعل haben به معنای داشتن است و در مقام فعل معین، برای ساخت زمان‌های دستوری کامل و گذشته از آن استفاده می‌شود.

#### ۳-۲-۱-۴ دستوری شدن فعل «بودن»

در فارسی امروز، فعل بودن هم می‌تواند به‌طور مستقل به کار رود و هم در مقام فعل معین در ساخت ماضی بعید (رفته‌بودم، رفته‌بودی...)، و ماضی ابعده (رفته‌بوده‌ام، رفته‌بوده‌ای...) نقش ایفا کند. همین دو کاربرد که در کنار هم وجود دارد، نشان می‌دهد فعل بودن در طی زمان با استفاده از سازوکار بازتحلیل دستوری شده است؛ به عبارت دیگر، بودن در مقام جزئی از فعل اصلی تلقی شده است. این جزء بار دستوری دارد و معنای اصلی فعل را ندارد.

#### ۴-۲-۱-۴ دستوری شدن فعل «باشیدن»

صورت‌های (می)باشم، (می)باشی، (می)باشد، (می)باشیم، (می)باشید، و (می)باشند میان مضارع اخباری و مضارع التزامی مشترک است. پیشوند می در این صورت به ندرت به کار رفته است. «این صیغه در فارسی دری مانند مضارع است که هم بر زمان حال و هم بر آینده دلالت می‌کند، و در دوره‌های دوم و سوم فارسی دری کم‌کم به وجه التزامی اختصاص می‌یابد» (ناتل خانلری ۱۳۷۴: ۲/۲۸۷). گفته خانلری را می‌توانیم چنین بازنویسی کنیم: این صورت‌ها با گذر زمان معنای مستقل خود را از دست داده، با سازوکار بازتحلیل دستوری شده‌اند و در ساخت التزامی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در متون متقدم فارسی، فعلی به صورت باشیدن وجود دارد که فعل تام و کامل محسوب می‌شود و بیشتر به معنی ماندن و سکونت کردن است (این فعل به احتمال زیاد همان فعل اولیه است که کم‌کم از معنا تهی شده و با دستوری شدن از راه بازتحلیل به صورت فعل معین درآمد است):



به شام رفتن من و باشیدن از برای غزا و جهاد نبوده است (واعظ بلخی: ص ۱۱۱)  
گفت: این جایگاه می‌باشید که هیچ‌کس بر این جایگاه گذر نیست (اژجانی: ۱/۱۲۶).  
به حج رفت و حج گذارد و مدتی به عراق باشید (تُرَشَخی: ص ۶).

#### ۴-۱-۲-۵ دستوروی‌شدگی فعل «شدن»

شدن در فارسی امروز به عنوان هم‌کرد برای ساخت فعل مرکب (گم شدن، آگاه شدن...) <sup>۱۵</sup>  
و به عنوان فعل معین در انواع ساخت‌های مجهول (دیده شد، نوشته شده است...) به کار  
می‌رود. در هر دو کاربرد، این فعل با سازوکارِ بازتحلیل دستوری شده است و معنای  
اصلی فعل را در بر ندارد و تنها کارکردش دستوری است (نیز ر.ک: دبیرمقدم ۱۳۸۴: ص دوازده،  
و پانوش ص ۱۸۳).

#### ۴-۱-۲-۶ فعل نمودی «گرفتن»

فعل گرفتن در اصل به معنای به دست آوردن یا ستاندن است. در متون متقدم فارسی این  
فعل در بعضی کاربردهایش دستوری شده و برای نشان دادن نمود شروعی، در مقام  
عنصری فرعی، در گروه فعلی بازتحلیل شده است. <sup>۱۶</sup> گرفتن غالباً در متون متقدم بعد از  
مصدر به کار رفته است. در این کاربرد تنها در زمان‌های دستوری مضارع اخباری و  
ماضی مطلق قابل مشاهده است:

از جانب سجستان نارنج آوردن گرفتند (نظامی عروضی: ص ۵۱).

خورشید شاه مطربان استاد بخواند و آموختن گرفت (اژجانی، ۹/۱).

آب را و هرچه در آن موضع یابد گردانیدن گیرد تا غرقه کند (بکران خراسانی: ص ۲۴).

ترازو بیاوردند و برکشیدن گرفتند تا هر هزار امرود برکشیده شد (مبارکشاه: ص ۱۵۵).

همان طور که از مثال‌های فوق پیداست، نمود آغازی با فعل گرفتن، تنها با دو صیغه

۱۵. این تحلیل از آن دبیرمقدم (۱۳۷۶) است (در مورد تحلیلی دیگر از این ترکیب‌ها ر.ک: طباطبائی (۱۳۸۴):  
طبیب‌زاده (۱۳۸۵ الف)؛ طبیب‌زاده (۱۳۸۵ ب): ۱۷۷-۱۷۸).

۱۶. نمود مقوله‌ای است که در توصیف دستوری افعال مورد استفاده قرار می‌گیرد. نمود دو گونه است: واژگانی و  
دستوری (مثلاً در آغاز فعل داشتن فارسی نیز نوع عمل Actionsart تداومی را داشته است و بعد، با توجه به  
معنایش، دستوری شده است. نیز ر.ک: دبیرمقدم ۱۳۸۴: ۱۵۰). نمود به ساختار زمانی فعل مربوط می‌شود و در  
بسیاری از زبان‌ها با اصطلاح زمان دستوری ارتباط تام دارد. البته باید میان زمان دستوری و نمود تمایزی را قائل  
شد (← Trask 1996). «ممکن است نمود با پیشوندها یا بعضی تغییرات در فعل یا افعال معین نشان داده شود»  
(Richards et.al. 1985: 18).

سوم شخص مفرد و سوم شخص جمع به کار می‌رفته و ناقص است. در زبان فارسی گفتاری امروز نیز مواردی از دستوری‌شدگی فعل گرفتن برای نشان دادن نمود آغازی قابل مشاهده است؛ البته با این تفاوت که در کاربرد امروزی، فعل گرفتن قبل از فعل می‌آید و ناقص نیز نیست و با همه صیغه‌ها کاربرد دارد.

بگیرید بخوابید.

گرفتیم بخوابیدیم.

بگیر بنشین.

می‌گیریم همه لباس‌ها را می‌شوریم.

برو آشپزخانه ظرف‌هایت را بگیر بشور.

محدودیتی که در این ساخت وجود دارد این است که گرفتن با افعال تداومی به کار می‌رود. افتادن و تصادف کردن از افعال لحظه‌ای هستند و به همین علت کاربرد آنها با فعل دستوری‌شده گرفتن موجب غیر دستوری شدن دو جمله زیر شده است:

\* بگیر بیفت.

\* گرفتیم تصادف کردیم.

۴-۲ تبدیل کلمه نقشی به واژه بست

۴-۲-۱ صورت‌های مقید فعل بودن

در فارسی واژه‌بست‌هایی وجود دارد که در دستورها از آنها با عنوان صورت‌های تصریفی فعل بودن یاد می‌شود (برای فهرستی از واژه‌بست‌های فارسی ر.ک: کلباسی ۱۳۷۱: ۳۲). این صورت‌ها عبارت‌اند از:

- (ا) م، - (ا) ی، - (ا) ست، - (ا) یم، - (ا) ید، - (ا) ند

صورت است در نوشتار و گفتار بسیار ادبی و رسمی هنوز به‌طور مستقل به کار می‌رود. ظاهراً این صورت‌ها در گذشته‌های دور همگی مستقل بوده‌اند و بعدها با سایش آوایی و بازتحلیل، به اجزای زبانی دیگر وابسته شده، دستوری شده‌اند. در رسم الخط بعضی از متون متقدم، هنوز ضمائر متصل به صورت منفصل نوشته می‌شده است. بهار (۱۳۷۵: ۳۶۷/۱) این امر را تنها مربوط به رسم الخط می‌داند، ولی همان طور که گفتیم، این احتمال وجود دارد که صورت‌های ام، ای، است، ایم، اید، اند هنوز



ماهیت مستقل خود را در قرون متقدم حفظ کرده‌باشند. شواهدی که این گفته را تأیید می‌کند کاربرد صورت‌های مستقل هیند، هی، هییت و غیره در بعضی متون متقدم فارسی است: ۱۷.

کسانی هیند که می‌گویند گرویدیم به خدای و روز قیامت (نسفی: ص ۴).  
و ایشان گروهی هیند که زفان‌های خویش به خواندن تورات تحریف کرده می‌گردانند  
(همان جا: ص ۱۱۷).

و هیند کافران بر مخالفت خداوندشان یاریگر شیطان (همان جا: ص ۶۸۷).  
بیارند سخنی همچون وی اگر هیند راست‌گویان (همان جا: ص ۹۹۵).  
این مر شما را بهتر اگر هییت مؤمنان (همان جا: ص ۳۰۷).  
بفکن بر ما پاره‌ای از آسمان، اگر هیی از راست‌گویان (نسفی: ۵۳۹/۲، به نقل از ناتل  
خانلری ۱۳۷۴: ۲۰۲/۲)

بیار به ما آنچه وعید می‌کنیمان، اگر هیی از راست‌گویان (نسفی: ۷۲۹/۲، به نقل از ناتل  
خانلری: همان جا).

هنر (۱۳۷۱) ضمن به دست دادن شواهدی از مولوی، شاهنامه، قرآن قدس و تفسیر نسفی، نشان می‌دهد که صورت‌های مورد بحث حتی تا قرن نهم هجری نیز وجود داشته‌است. وی در تأیید این مطلب مثال‌هایی را از اشعار شاه‌داعی که به فارسی شیرازی است، نقل کرده‌است. به‌هرحال، ماهیت مستقل این صورت‌های قدیمی مبین این است که آنها به تدریج با سازوکار بازتحلیل دستوری شده‌اند و به‌عنوان وابسته دستوری اجزای دیگر زبانی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

۳-۴ تبدیل واژه‌بست به وند

از این مرحله می‌توانیم تبدیل *es*- را به شناسه در فارسی محاوره‌ای مثال بزیم:  
علی رفتش.

نازنین گفتش دیر می‌آید.

در این جملات پی‌بست -ش به کار رفته‌است، ولی نقش مفعولی ندارد و در جمله (اول) نمی‌تواند حتی نقش مطابقت مفعولی داشته‌باشد؛ زیرا فعل جمله لازم است. از طرفی، تنها

۱۷. صورت‌های اخیر بازمانده فعل معین *ah* (ریشه مضارع فعل بودن) در فارسی میانه هستند که به *h* تخفیف یافته و با شناسه‌های فعل ترکیب شده‌است (ر.ک: ناتل خانلری ۱۳۷۴: ۹۲/۲، ۱۹۵، ۲۰۲ و ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۷۲).

پی‌بستی که این کاربرد را دارد نشانهٔ مفعول سوم‌شخص مفرد است و دیگر پی‌بست‌های ضمیری در این جایگاه کاربرد ندارند. دلیل وجود این ساخت‌ها این است که در فارسی، شناسهٔ سوم‌شخص مفرد در زمان گذشته صفر است و نمود آوایی ندارد و سخنگویان در زبان محاوره این پی‌بست ضمیری را به‌جای شناسهٔ سوم‌شخص مفرد به‌کار می‌برند. (راسخ مهند ۱۳۸۳: ۱۷؛ نیز ر.ک: جهان‌پناه ۱۳۸۰).

البته واقعیت فوق را می‌توان به‌صورت دیگری نیز تحلیل نمود و ادعا کرد که در اینجا صفر به وند تبدیل شده‌است. چنین تحلیلی، مطلق بودن حرکت تک‌جهتی دستوری‌شدگی را به زیرسؤال می‌برد. بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم که تک‌جهتی بودن تغییرات دستوری‌شدگی در زبان‌های جهان تنها یک گرایش قوی است و نه یک جهانی مطلق.

#### ۴-۴ تبدیل وندها به صفر

اگر دستوری‌شدگی تا مرحلهٔ آخر ادامه یابد، وندها فرسایش پیدا می‌کنند و به مواد واجی بی‌معنی<sup>۱۸</sup> تبدیل و یا به‌طور کامل حذف می‌شوند (Wischer 2006: 130). شناسهٔ سوم‌شخص مفرد در زمان گذشته به این صورت به‌وجود آمده است؛ زیرا ما برای همهٔ شخص‌ها و شمارها در زمان حال شناسه داریم، و در زمان دستوری گذشته نیز تنها سوم‌شخص مفرد است که صورت آوایی ندارد (در مورد ریشهٔ شناسه‌ها ر.ک: ناتل خانلری ۱۳۷۴: ۹۲/۲ و پانویشت شمارهٔ ۱۷ همین مقاله).

#### ۵. گذر یک‌باره از بیش از یک مرحله

شواهد موجود نشان می‌دهد که در دستوری‌شدگی، ضرورتی ندارد همهٔ مراحل به ترتیب پشت سر گذاشته شود. مثلاً یک کلمهٔ نقشی می‌تواند بدون اینکه تبدیل به واژه‌بست شود به‌صورت وند تصریفی دربیاید؛ مثل به وجود آمدن پیشنهادهای تصریفی فعل از کلمات مستقل نقشی / دستوری در زبان فارسی:

#### ۵-۱ وندهای تصریفی فعلی

وندهای تصریفی فعل، اجزائی هستند که به فعل متصل می‌شوند و نقش دستوری



دارند. پیشوندهای تصریفی می-، به-، ن- و م- و شناسه‌های فعل، همگی در ابتدا تکواژ آزاد بوده‌اند و بعدها به صورت وند تصریفی فعلی درآمده‌اند.

۱-۵- پیشوند «همی / می -»

جزء همی / می در اصل یک واژه مستقل بوده است. در فارسی میانه، همی / hamē در مقام قید زمان به معنای همیشه به کار رفته است (ر.ک: آموزگار و تفضلی ۱۳۷۳: ۶۰). بعد از ظهور اسلام و طی قرون اولیه هجری، به تدریج این جزء ماهیت مستقل خود را از دست داده، به صورت پیشوند فعلی و جزئی از فعل به کار رفته است. البته این تغییر تدریجی همراه با تغییر معنایی / نقشی و همچنین تضعیف / سایش آوایی<sup>۱۹</sup> رخ داده است و همی به می تبدیل شده است. لازم است در اینجا یادآوری کنیم «در هیچ یک از آثار و اسنادی که از فارسی دری در دست داریم صورت همی منحصرأ دیده نمی‌شد. تنها در بعضی از این آثار صورت کهن‌تر، یعنی همی، غلبه دارد، و در بعضی دیگر صورت جدیدتر، یعنی می» (ناتل خانلری ۱۳۷۴: ۲۲۲/۲). از قرن هفتم به بعد، به ندرت می توانیم اثری از همی بیابیم. در متون متقدم فارسی (حتی تا اوایل قرن هفتم هجری) همی / می با فاصله از فعل (قبل یا بعد از آن) می آمده است. همین امر نشان می‌دهد که همی / می در آغاز تکواژ آزاد بوده است؛ یعنی هنوز تا حدی آن استقلال اولیه خود را حفظ کرده است. در زیر مواردی از کاربرد همی / می را با فاصله از فعل آورده‌ایم:

وای آن روز مر آنها را که حق را می دروغ دارند (نسفی: ص ۹۹۲).

بهر آسمان صد هزار سال همی بالا گرفتم (میبدی: ص ۷۴).

نام من به کژی می بیرون دهند و می کژگردانند (همان جا: ص ۵).

ای کسانی که مؤمنانید می آزمون کند شما را خدای (ترجمه قرآن ری: ص ۱۱۱).

همی دروغ گویند (همان جا: ص ۳۲۸).

اگر می این نیایدی گفتن (محمدبن منور: ص ۳۱).

همی با خود گفت (یواقیت‌العلوم: ص ۱۰۹).

حره عاقله بالغه بر خالص حق خویش می تصرف کند روا باشد (همان جا: ص ۳۹).

ایشان جماعتی باشند و همی دعوی کنند که افسون‌ها کنیم (بکران خراسانی: ص ۱۱۳).

کاربرد پیشوند همی / می قبل از پیشوند به - فعلی در بعضی از متون متقدم، می‌تواند نشان دهد که کاربرد همی / می با فعل، متأخرتر از کاربرد پیشوند تصریفی به - است (بعدها می به تنهایی با افعال در فارسی به کار رفته است):

این پندی است که به وی پند داده می‌شود، هرکه از شما به خدای تعالی و به قیامت می‌بگردد (نسفی: ص ۷۴).

بیشتر خوردنی‌ها می‌پوساند (جرجانی: ص ۲).

می‌بگذارد (مبیدی: ص ۲۴۴).

اگر می‌بکشایند سیلان می‌افتد (نظامی عروضی: ص ۱۳۳).

همی بجنبید (نصرالله منشی: ص ۲۰۵).

می‌بفریوند (ترجمه قرآن ری: ص ۹۲).

البته ما عکس حالت فوق، یعنی ترتیب به + می را نیز در متون سراغ داریم:

قباله‌ها بمی‌خواست (راوندی: ص ۳۸۱).

و این صفات هر یک در مقام خویش بمی‌باید (نجم رازی: ص ۱۱۹).

بمی‌باید گذشتن (مجم‌الخواج: ص ۴۹۹).

گاهی نیز ترتیب به + همی / می یا همی / می + به هم‌زمان در یک / اثر به کار رفته است:

بمی‌گردانی (محمدبن منور: ص ۸۷).

می‌برود (همان جا: ص ۲۲۵).

همی بمردم (همان جا: ص ۶۰).

این گوناگونی‌ها می‌تواند دلایل لهجه‌ای و یا جغرافیایی داشته باشد، ولی آنچه مهم است این است که در همه مناطق، همی / می در آغاز تکواژ آزاد بوده و کم‌کم به صورت پیشوند مقید فعلی درآمده است. این تغییر با کاهش بسامد وقوع همی همراه بوده است. می در این دوره برای نشان دادن نمود مستمر به کار می‌رفته است. «این جنبه می بسیار قوی‌تر از امروز بوده است و امروز ارزش این استمراری می به خصوص در مضارع ضعیف شده است؛ به طوری که در زبان محاوره برای جبران ضعف از فعل معین داشتن استفاده می‌شود، مانند دارم می‌روم...» (فرشیدورد ۱۳۵۲: ۴۸۵-۴۸۶).

۲-۵-۱. پیشوند «به»

به - در آغاز به صورت تکواژ آزاد بوده است. جالب توجه است که بدانیم در بعضی



متون متقدم، به- در کاربرد دستوری اولیه هنوز در مقام جزء تمام‌عیار فعل در نیامده‌است. بهار (۱۳۷۵: ۳۳۵/۱) در این زمینه می‌نویسد:

گاهی بین باء تأکید و فعل اسمی یا صفتی، فاصله می‌شده‌است، چنان‌که گویند: فلان بازرگان مالی به‌حاصل کرد، و در اسکندرنامه گوید: «باید که خدای تعالی مرا روزگار تا پیش از مرگ مرا دیدار تو به‌روزی کند»، یعنی: روزی بکند.

بعدها جایگاه جزء به- در مقام پیشوندی تصریفی که به هم‌کرد متصل می‌شده، تثبیت شده‌است. در دستور سنتی فارسی، این به- به باء تأکید معروف است. در متون قرون متقدم این پیشوند در کاربرد مزبور در ساخت مضارع اخباری، ماضی مطلق، ماضی استمراری، ماضی نقلی، ماضی بعید، مستقبل، مضارع التزامی، ماضی التزامی، امر، وجه دعایی و وجه شرطی تحقق‌نیافتنی به‌کار رفته‌است (برای کاربردهای به- ر.ک: MacKinnon 1977).

علاوه بر کاربرد فوق، جزء به- در بعضی متون متقدم، در مقام پیشوند اشتقاقی / قاموسی نیز استعمال شده‌است. مثلاً بودن در معنی شدن در کلیله و دمنه (۳۵ و ۱۷۳) و مرصادالعباد (ص ۷۹)، و نیز بشدن در معنای رفتن در ترجمه قرآن ری (ص ۲۱۳) به‌کار رفته‌است. به‌گفته مصحح مرصادالعباد (ص ۵۸۳) این تعبیر هنوز در لهجه لواسان معمول و رایج است. این کاربرد نیز ممکن است در نتیجه نوعی ساختوازی‌شدگی، یعنی تبدیل یک واحد واژگانی به عضوی مقید به وجود آمده‌باشد.

۳-۱-۵ پیشوند نفی «نه»

پیشوند نفی نه- تکوازی مقید است. در فارسی امروز این جزء به فعل متصل می‌شود و معنای آن را منفی می‌کند و صورت آزاد نه نیز در مقام قید مورد استفاده قرار می‌گیرد. شواهد موجود از متون متقدم نشان می‌دهد که پیشوند نفی نه- از همین کاربرد آزاد به وجود آمده‌است. در متون متقدم فارسی جزء نفی با فاصله از فعل به‌کار می‌رفته‌است. این استقلال حتی زمانی که این جزء در مقام پیشوند فعلی به‌کار رفته، در خط منعکس شده‌است:

اگر نه چنین کردی رویت به آتش دوزخ بسوختی (رازی: ۲۸/۱).

نه فصاحت از این کامل‌تر دیده‌ام (نصرالله منشی: ص ۳۴۲).

پس معلوم شد که سبب اسلام صحابه نه به نظر بوده است (قزوینی رازی: ص ۲۶۳).  
من نه به طلب زر آمده‌ام (راوندی: ص ۷۸).

من می‌گویم هرکه نه چنین گوید و نه چنین داند کافر او باشد (غزنوی: ص ۴۵).

و عوام ماهی‌بزرگ را نهنگ گویند و در اصل نه چنان است (بکران خراسانی: ص ۴۶).  
گفت چه خسبی که نه جای خفتن است (سعدی: ۱۹۰).

بعضی از آن اجزا نه اصلی باشند (مصنفات افضل‌الدین: ص ۴۸۲).

اگر نه آنستی که به طریق ذوق مرا این معانی معلوم شده بودی، هرگز کجا در خاطر من  
بگذشتی که آتش پرستی و بت پرستی... راست است (نامه‌های عین‌القضات: ص ۳۰۸).

نه این زنان که مؤمنان‌اند آن کافران را حلال باشند، و نه آن شویان کافران مر زنان مؤمنان را  
حلال باشند. (تفسیر قرآن مجید ۳۹۸/۲، به نقل از ناتل خانلری: ۲۱۱/۳).

مواردی را نیز سراغ داریم که در آنها *n* - برخلاف امروز، به جای فعل، به عنصر

پیش فعلی فعل مرکب متصل شده است:

هرکه جز مسلمانی دینی جوید آن از وی نپذیرفته شود (نسفی: ص ۱۲۰).

در فارسی متقدم قرون اولیه هجری، صورت *ni* نیز وجود داشته که با *ia* مجهول

به صورت *ne* تلفظ می‌شده و کاربرد آزاد داشته است:

به عقوبت گرفتار شدن است و هیچ رهانیدن *ni* (تفسیر نسفی: ۴۲، به نقل از ناتل خانلری:  
۲۱۱/۳).

خالق و رازق وی است بت *ni*. و یکی است... کسی را با وی شرکت *ni* (تفسیر نسفی: ۸، به نقل  
از ناتل خانلری: ۲۱۱/۳).

تلفظ *ne* در دوره‌های بعد تحول یافته، به صورت *ne* درآمده و *ne* با یک تحول دیگر به

*na* بدل شده است. تلفظ *ne* هنوز در بسیاری از مناطق ایران متداول است (صادقی ۱۳۶۵:

۱۹). در واقع همین صورت تحول یافته (یعنی *ne*) که تکواژ آزاد بوده است، در یکی از

کاربردهایش، در مقام جزئی از فعل، بازتحلیل شده و به صورت تکواژ تصریفی *n* - درآمده

است؛ به عبارت دیگر، نه دستوری شده است. نکته جالب توجه این است که *ni* هیچ‌گاه

بر سر فعل نمی‌آمده است. پس تحول جزء *ni* را می‌توانیم به صورت زیر طرح‌بندی

کنیم:

*ni* < *ne* < *n* -



## ۴-۱-۵ پیشوند نفی «م»

در متون متقدم فارسی جزء نفی م- نیز وجود داشته‌است. کاربرد این جزء در متون، نشانه قدیمی بودن متن است. از م- برای ساختن صورت‌های زیر استفاده شده‌است:

۱. فعل نهی:

در متون متقدم امر منفی (نهی) با استفاده از پیشوند م- یا ن- بر سر بن مضارع ساخته شده‌است؛ گرچه، توزیع این دو در متون یکسان نیست. مواردی از کاربرد م- در نهی:

فرمود که مکنید و بازو درمبندید که من از او کرامت‌های بزرگ مشاهده کرده‌ام (غزنوی: ص ۵۱).

بعد از این پیرامن آن مگردید (جوینی: ۱/۱۰۸).

با امیران پیشی مجوی (حمیدالدین بلخی: ص ۱۵).

## ۲. فعل دعایی:

مبادا که جز چنین باشد (نامه‌های ابن‌الفضات: ص ۲۱۸).

مبادا که روزگار مجلس سامی زین‌سان مشوش باشد (اتابک جوینی: ص ۱۰۴).

خدای آن زن را خیر مدهاد (بخاری: ص ۱۹۳).

مبادا که چشم‌زخمی رسد (اسکندرنامه: ص ۱۰۷).

شواهدی در فارسی جدید در دست است که نشان می‌دهد این جزء در ابتدا مستقل بوده‌است و بعدها با استفاده از بازتحلیل دستوری شده و به‌صورت پیشوند مقید تصریفی درآمده‌است. مثلاً در کتاب اسکندرنامه موارد زیر را داریم:

مه نو رستی و مه کیش تو (ص ۳۲۴).

مه نو رستی و مه هر پدر (ص ۴۲۷).

جدا افتادن این جزء نفی از فعل حکایت از آزاد بودن آن دارد. با گذشت زمان و با به‌وجود آمدن ن- کم‌کم این تکواژ جای تکواژ مقیدشده قدیمی م- را گرفته‌است. در متون متقدم بسامد وقوع م- زیاد است و هرچه به قرون ششم و هفتم هجری نزدیک می‌شویم، میزان کاربرد آن کم و کمتر می‌شود. البته این جایگزینی در نهی و فعل دعایی منفی (تحدیری) با تأخیر بیشتری صورت گرفته‌است و حتی تا قرن هفتم هجری گرایش غالب در این گونه افعال استفاده از م- به جای ن- است (ر.ک: نغزگوی کهن ۱۳۷۸: ۲۲۷-۲۲۹). ناتل خانلری (۱۳۷۴: ۲/۳۳۶) در این زمینه می‌گوید:

وجه تمنایی [= دعایی]، دو صورت مثبت و منفی دارد و صورت منفی آن که تحذیری نیز خوانده می‌شود همیشه با حرف نهی م- به کار می‌رود و با حرف نفی ن- به ندرت دیده شده است.

شواهدی را که وی راجع به کاربرد پیشوند ن- در این ساخت به دست می‌دهد متعلق به کتاب‌های قصص قرآن مجید، اسکندرنامه، تفسیری بر عشری از قرآن مجید، و ترجمه قرآن پارس است. می‌دانیم که ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآنی و همچنین کتاب‌هایی که جنبه روایی داشته‌اند و در قرون اولیه هجری نوشته شده‌اند، به گفتار روزمره مردم نزدیک‌تر بوده‌اند. کتاب‌هایی که خانلری از آنها نام برده است از این دسته هستند؛ بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم که جایگزینی م- با ن-، در این دوره در گفتار بسیار زودتر رخ داده است.

### نتیجه‌گیری

اگر به شواهدی که در این مقاله ارائه کردیم با دقت بیشتر توجه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که در فارسی جدید بعضی مراحل دستوری‌شدگی بیشتر ترجیح داده می‌شود. مثلاً تبدیل کلمه نقشی به وند تصریفی در فارسی قرون متقدم اسلامی بسیار زیاد اتفاق افتاده است، ولی بعد از قرن هفتم و هشتم هجری دیگر تقریباً موردی را پیدا نمی‌کنیم که نشان‌دهنده به وجود آمدن وند تصریفی باشد. در عوض، مرحله تبدیل کلمه واژگانی به کلمه نقشی از همان قرون اولیه هجری و حتی فارسی میانه وجود داشته است و این روند همچنان ادامه دارد. کاربرد فعل داشتن در مقام فعل معین، در سده اخیر، و به وجود آمدن مداوم افعال مرکب، نشان‌دهنده این است که زبان فارسی مرحله تبدیل کلمه واژگانی به نقشی را بیشتر ترجیح می‌دهد.

### منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۷۳)، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، معین، تهران؛  
ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵)، دستور تاریخی زبان فارسی، سمت، تهران؛  
اتابک جوینی، مؤیدالدوله منتخب‌الدین بدیع (۱۳۲۹)، عتبة الکتاب (مجموعه مراسلات دیوان سلطان



- سنجر)، به تصحیح و اهتمام محمد قزوینی و عباس اقبال، شرکت سهامی چاپ شمسی، [بی‌جا]؛  
اَزْجانی، فرامرزین خدادادبن عبدالله الکاتب (۱۳۴۷)، سمک عیار، با مقدمه و تصحیح پرویز نائل خانلری،  
چاپ سوم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛  
استاجی، اعظم (۱۳۸۳)، توصیف پدیده دستوری شدن در زبان فارسی، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه فردوسی  
مشهد؛  
— (۱۳۸۶)، «پیدایش حروف اضافه از نام اندام‌های بدن»، دستور، ج ۳، شماره پیاپی ۳، ص ۴۰-۵۱؛  
اسکندرنامه - افشار (۱۳۴۶)؛  
افشار، ایرج [به کوشش] (۱۳۴۶)، اسکندرنامه، روایت فارسی کالیستن دروغین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،  
تهران؛  
بخاری، محمدبن عبدالله (مترجم) (۱۳۶۹)، داستان‌های بیدپای، به تصحیح پرویز نائل خانلری - محمد  
روشن، چاپ دوم، خوارزمی، تهران؛  
بکران خراسانی، محمدبن نجیب (۱۳۴۲)، جهان‌نامه، به کوشش محمدامین ریاحی، کتابخانه ابن سینا،  
تهران؛  
بهار، محمدتقی [به تصحیح] (۱۳۱۸)، مجمل‌التواریخ و القصص، به همت محمد رضانی، [بی‌نا]، تهران؛  
— (۱۳۷۵)، سبک‌شناسی، جلد ۳، چاپ هشتم، امیرکبیر، تهران؛  
ترجمه قرآن ری - یاحقی (۱۳۶۴)؛  
تفسیری بر عشری از قرآن مجید - متینی (۱۳۵۱)؛  
جرجانی، اسماعیل بن حسن (۱۳۴۴)، ذخیره خوارزمشاهی، جلد اول، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و  
ایرج افشار، انتشارات دانشگاه تهران، تهران؛  
جوینی، علاءالدین عظاملک بن بهاء‌الدین محمدبن محمد (۱۳۶۶)، تاریخ جهانگشای، جلد اول تا سوم از  
روی نسخه مصحح علامه قزوینی، طبع لیدن، به همت محمد رضانی، چاپ دوم، تهران؛  
جهان‌پناه، سیمین دخت (۱۳۸۰)، «ضمیر متصل -ش» و «داشتن»، دوگرایش تازه در فارسی گفتاری امروز  
تهران»، مجله زبان‌شناسی، س ۱۶، ش ۱، پیاپی ۴۲، ص ۱۹-۳۱؛  
حمیدالدین عمربن محمود باخی (۱۳۳۹)، مقامات حمیدی، به کوشش سید علی‌اکبر ابرقوئی، کتاب‌فروشی  
تأیید، [بی‌جا]؛  
خُباز، مجید (۱۳۷۶)، مواردی از واژگانی شدن و دستوری شدن در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد،  
دانشگاه تربیت مدرس؛  
دانش‌پژوه، محمدتقی [به تصحیح] (۱۳۴۵)، یواقیت العلوم و دراری النجوم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛  
دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۱۲، ش ۱ و ۲، پیاپی ۲۳-۲۴،  
ص ۲-۴۴؛  
— (۱۳۸۴)، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، مجموعه مقالات، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛  
رازی، ابو‌الفتوح (۱۳۶۹)، روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیر القرآن مشهور به تفسیر ابو‌الفتوح رازی، به تصحیح

- محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، [بی‌جا]؛  
راسخ مهند، محمد (۱۳۸۳)، «پی‌بست‌های ضمیری در زبان فارسی»، مجله پژوهش علوم انسانی، ویژه زبان و  
ادب (۲)، س ۵، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۳۷-۹؛  
راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۳۳)، راحة الصدور و آية السرور، به تصحیح محمد اقبال، به انضمام  
حواشی و فهارس با تصحیحات لازم توسط مجتبی مینوی، امیرکبیر، تهران؛  
رواقی، علی [به کوشش] (۱۳۵۵)، ترجمه قرآن موزه پارس، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛  
سیزواری، مهدی (۱۳۸۳)، «دستوری شدن افعال کمکی فارسی نوین»، فرهنگ، ش ۱ و ۲، پیاپی ۴۹-۵۰،  
ص ۸۲-۵۵؛  
سعیدی شیرازی، مصلح‌الدین ابومحمد عبدالله بن مشرف بن مصلح بن مشرف (۱۳۴۵)، گلستان، به کوشش  
سعید نفیسی، چاپ سوم، کتاب‌فروشی فروغی، تهران؛  
شقایق، ویدا (۱۳۷۶)، «واژه‌بست چیست؟ آیا در زبان فارسی چنین مفهومی کاربرد دارد؟»، مجموعه مقالات  
سومین همایش زبان‌شناسی، (۵-۶ اسفند ۱۳۷۴)، به کوشش محمد دبیرمقدم و یحیی مدرّسی، انتشارات  
دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و علوم انسانی، ص ۱۴۱-۱۵۷؛  
صادقی، علی اشرف (۱۳۵۷)، تکوین زبان فارسی، دانشگاه آزاد ایران؛  
— (۱۳۶۵)، «التقای مصوّت‌ها و مسئله صامت‌های میانجی در زبان فارسی امروز»، مجله زبان‌شناسی،  
ش ۳، ص ۲، ص ۲۲-۳؛  
طباطبائی، علاء‌الدین (۱۳۸۴)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، دوره ۷، ش ۲، پیاپی ۲۶،  
ص ۳۴-۲۶؛  
طیب‌زاده، امید (۱۳۸۵ الف)، «ساخت‌های اسنادی و سببی در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، دوره ۸،  
ش ۴، پیاپی ۳۲، ص ۶۸-۶۲؛  
— (۱۳۸۵ ب)، ظرفیت فعل و ساختار بنیادین جمله در فارسی امروز، نشر مرکز، تهران؛  
غزنوی، خواجه سدیدالدین محمد (۱۳۴۰)، مقامات ژنده‌پیل (احمد جام)، به کوشش حشمت‌الله مؤید  
سنندجی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران؛  
فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۲)، «پیشوند می و تحول آن در زبان فارسی»، ارمغان، ش ۵-۸، ص ۴۸۳-۴۸۸؛  
قزوینی رازی، نصیرالدین ابی‌الرشید عبدالجلیل بن ابی‌الحسن بن ابی‌الحسین بن ابی‌الفضل، [بی‌تا]،  
کتاب النقص، معروف به بعض مثالب الواصب فی نقض بعض فضایح الإرواض، با مقدمه و تعلیق و مقابله و  
تصحیح جمال‌الدین حسینی ارموی معروف به محدث، چاپخانه سپهر، [بی‌جا]؛  
قصص قرآن مجید - مهدوی (۱۳۴۷)؛  
کلباسی، ایران (۱۳۷۱)، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران؛  
مبارکشاه، محمد بن منصور بن سعید (۱۳۴۶)، آداب الحرب و الشجاعة، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری،  
انتشارات اقبال و شرکاء، [بی‌جا]؛  
متینی، جلال [به اهتمام] (۱۳۵۱)، تفسیری بر عثری از قرآن مجید، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛



- مجمّل التّواریخ و القصص ← بهاری (۱۳۱۸):
- محمدبن منّور بن ابی‌طاهر بن ابی‌سعید میهنی (۱۳۶۶)، اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی‌سعید، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، بخش اوّل، چاپ اوّل، [ابی‌نا]، [ابی‌جا]:
- مصنّفات افضل الدّین ← مینوی (۱۳۳۷):
- منزوی، علی‌نقی و عقیف عسیران [به اهتمام] (۱۳۵۰)، نامه‌های عین‌الفضات همدانی، بخش دوم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران:
- مهدوی، یحیی [به اهتمام] (۱۳۴۷)، قصص قرآن مجید، برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سورآبادی، متوفاً به سال ۴۹۴ ق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران:
- مبیدی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۳۱)، کشف‌الاسرار و عدّه‌الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبداللّه انصاری)، به تصحیح علی‌اصغر حکمت، مطبعه مجلس، تهران:
- مینوی، مجتبی و یحیی مهدوی [به تصحیح و اهتمام] (۱۳۳۷)، مصنّفات افضل‌الدّین محمد مرقی کاشانی، جلد دوم، مشتمل بر پنج رساله و تقریرات و مکاتیب و اشعار، انتشارات دانشگاه تهران، تهران:
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۴)، تاریخ زبان فارسی، ۳ جلد، چاپ پنجم، سیم‌غ، تهران:
- نامه‌های عین‌الفضات ← منزوی (۱۳۵۰):
- نجم رازی (۱۳۵۲)، مرصادالعباد، به اهتمام محمدامین ریاحی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران:
- نرّسنخی، ابوبکر محمدبن جعفر (۱۳۵۱)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن نصر القبادی، تلخیص محمدبن زفرین عمّری، به تصحیح و تحشیه مدوّس رضوی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران:
- نّسفی، امام ابوحنفص نجم‌الدین عمّربن محمد (۱۳۶۲)، تفسیر نّسفی، ترجمه‌ای کهن به فارسی موزون و مسجّع به ضمیمه آیات، به تصحیح عزیزالله جوینی، نسخه محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی، مجلد اوّل و دوم، [ابی‌نا]، [ابی‌جا]:
- نصرالله‌بن محمدبن عبدالحمید منشی (۱۳۲۸)، کلیله و دمنه، به اهتمام و تصحیح و حواشی عبدالعظیم قریب، چاپ ششم، مطابق ۱۳۶۸، چاپ علمی، تهران:
- نظامی عروضی سمرقندی (۱۳۳۳)، چهار مقاله، مطابق نسخه مصحّح محمد قزوینی در سال ۱۳۲۷، با تصحیح مجدد و شرح لغات و عبارات و توضیح نکات ادبی، به کوشش محمد معین، چاپ سوم، کتاب‌فروشی زوّار، تهران:
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۷۸)، بررسی زبان‌شناختی متون متّور قرن‌های ششم و هفتم هجری، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران:
- واعظ بلخی، ابوبکر عبداللّه‌بن عمّربن محمدبن داوود (۱۳۵۰)، فضائل بلخ، ترجمه به فارسی از عبداللّه محمدبن محمدبن حسین‌بن حسینی بلخی، به تصحیح و تحشیه عبدالحیّ حبیبی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران:
- هنر، علی محمد (۱۳۷۱)، «صورت‌های قدیمی فعل بودن: هم، همی...»، مجله زبان‌شناسی، پیاپی ۱۸، ص ۲۴-۲۱

- باحقی، محمدجعفر [به کوشش]، (۱۳۶۴)، ترجمه قرآن ری نسخه مؤرخ ۵۵۶، چاپ نخست، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، تهران؛  
یوایت العلوم - دانش پژوه (۱۳۴۵):
- DELGHAN, Iraj (1972), "Dāštan as an auxiliary in contemporary Persian", *Archiv Orientalni*. 40: 198-205;
- FISCHER, Olga (2007), *Morphosyntactic Change, Functional and Formal Perspectives*, Oxford, Oxford University Press;
- GIVÓN, T. (1971), "Historical syntax and synchronic morphology: an archaeologist's field trip", *Chicago Linguistic Society* 7: 394-415;
- HARRIS, A. and L. Campbell (1995), *Historical Syntax in Cross-linguistic Perspective*, Cambridge, Cambridge University Press;
- HOPPER, P. J. and E. C. Traugott (2003), *Grammaticalization*, (2<sup>nd</sup> ed.), Cambridge, Cambridge University Press;
- MACKINNON, Colin (1977), "The New Persian preverb BI-", *Journal of the American Oriental Society*, Vol 97: 8-26;
- MEILLET, A. (1912), "L'évolution des formes grammaticales", *Scientia*, (Rivista di Scienza) 12, No. 26, 6. (Reprinted 1951. In *Linguistique générale et linguistique historique*, 130-148, Paris, C. Klingensieck);
- RICHARDS, Jack et.al (1985) *Longman Dictionary of Applied Linguistics*, Longman;
- TRASK, R. L. (1996), *Historical linguistics*, London, Arnold;
- WISCHER, I. (2006), "Grammaticalization", *Encyclopedia of Language and Linguistics*, Ed. Keith Brown. 2<sup>nd</sup> ed., Elsevier, 129-136.